

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال چهارم، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۹۱

ص ص ۱۵۰-۱۳۹

بررسی قشربندی اجتماعی در اسلام

دکتر نازی عبدالله‌پور^۱

فریبا اسکندر جعفرزاده^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۳

چکیده

دین اسلام به عنوان دین خاتم به تمام نیازمندی‌های انسان پاسخ گفته است. یکی از سوالات اساسی انسان از دیر باز در باره برابری و نابرابری نوع انسانی بر حسب نژاد، رنگ، مذهب و ... می‌باشد، یکی از معضلات جوامع بشری، وجود فاصله طبقاتی در بین اقشار مردم است ... اما چه تفاوت‌هایی بین ملاک‌های اسلام با سایر ادیان و ملل وجود دارد؟ در برخی ادیان مانند هندوئیسم و آیین آهورایی قشربندی به نحوی است که تحرک یک فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر عملاً غیرممکن است و یا در یهود با اعتقاد به برتری نژادی، نابرابری برون طبقاتی امری شایع است. آن چه بایستی مورد توجه قرار گیرد این که طبقات اجتماعی در اسلام به ثروت و خصایص زیستی متقوم نیست بلکه بر اساس تفاوت‌های انسانی به لحاظ استعدادها و قابلیت‌های مختلف است یعنی طبقات اجتماعی برای رفع نیازهای متعدد جامعه است تا جامعه به سمت کمال و شکوفایی حرکت کند. در اسلام عواملی مانند تقوی، علم و ... زمینه‌ساز تفوق گروهی بر گروهی دیگر را به وجود می‌آورند و موجب برتری در نزد خدا و در آخرت می‌شوند و همچنین در این دنیا، موجب اعطای مسئولیت‌های خطیرتر می‌گردند در حالی که مستلزم هیچ‌گونه برخورداری و امتیاز اجتماعی، طبقاتی و اقتصادی و ... نیستند.

در این مقاله سعی کردیم تا با بررسی دیدگاه‌های برخی ادیان و دیدگاه اسلام به این سوال مهم جواب دهیم که آیا قشربندی اجتماعی در اسلام مانند برخی ادیان و فرهنگ‌ها باعث نابرابری در همه زمینه‌ها و تزییع حقوق انسان است؟ برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی و کتابخانه‌ای استفاده کردیم.

واژگان کلیدی: قشربندی، نابرابری، اسلام، کاست، وحدت اجتماعی.

۱. عضو هیات علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه الهیات، تبریز- ایران.

۲. کارشناسی ارشد الهیات.

مقدمه

خداوند، آفرینش همه مردم را از یک ریشه واحدی می‌داند و بر این اساس با امتیازات موهومی که انسان‌ها برای خود درست کرده‌اند مبارزه کرده است و با تاکید بر وحدت اجتماعی که همه فرزندان یک پدر و مادری، ملاک کرامت انسان را در تقوی خلاصه کرده و با این ملاک، انسان را از اسارت خون، قبیله، مقام، ثروت و غیره آزاد ساخته و با ارزش‌های کاذب در جامعه به مبارزه پرداخته، نتیجه وابستگی به ارزش‌های دروغین، ایجاد نابرابری اجتماعی در جامعه است. چنان‌چه این مسئله در طول تاریخ دامنگیر اکثر جوامع شد تا جایی که اندیشمندان را به عکس‌العمل واداشت تا هر اندیشمندی بر مبنای فلسفه و مذهبی که داشت نظریاتی را ارائه کند که آحاد مردم به صورت یکسان از امکانات جامعه بهره‌مند شوند. آنچه در این مقاله بدان توجه می‌شود دیدگاه‌های مذاهب و ملل متعدد و دیدگاه دین اسلام و تشریح نقطه نظرات آن‌ها در خصوص قشربندی و نابرابری اجتماعی است. روش پژوهش حاضر تالیفی توصیفی بوده و در آن از روش کتابخانه‌ای و منابع جامعه‌شناختی و منابع اسلامی مذهبی استفاده شده است تا پس از جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی آن‌ها باره قشربندی اجتماعی دیدگاه اسلام و وجود طبقات اجتماعی در اسلام را مورد تحقیق قرار دهیم.

قشربندی

"قشربندی" اصطلاحی در دانش جامعه‌شناسی است که برای توصیف نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود. "قشربندی" نابرابری‌های ساختارمند میان گروه‌بندی‌های مختلف مردم بر اساس مزایای اجتماعی چون قدرت، ثروت و احترام است (گیدنز، ۱۳۸۷).

دیویس و مور نظام نابرابری‌های طبقاتی را از مقتضیات هر نظام اجتماعی می‌پندارند، و معتقدند که قشربندی اجتماعی از نظر کار کردی برای وجود اجتماع لازم است (ادیبی، ۱۳۵۴). به نظر آن‌ها میزان اهمیتی که در هر جامعه برای یکی از کارکردهای عمده مانند مذهب، دولت، ثروت، اموال و شغل قائل می‌شوند شکل ویژه نظام قشربندی اجتماعی آن جامعه را معین می‌سازد (اشرف، ۱۳۴۶).

منتسکیو نابرابری را ناشی از جامعه دانسته و عقیده دارد که نابرابری اجتماعی همیشه وجود داشته و حکومت همواره در دست صاحبان امتیاز بوده است (منتسکیو، ۱۳۷۰).

به نظر مارکس طبقه اجتماعی بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند شکل می‌گیرد (تامین، ۱۳۷۳).

جامعه‌شناسان بر مبنای این که برای کدام یک از مزایای اجتماعی اهمیت بیشتری قائل‌اند؛ قشربندی‌های متعددی انجام داده‌اند. برخی مهم‌ترین مزیت را ثروت دانسته‌اند و معتقدند که قدرت و احترام دو مزیت فرعی‌اند که از ثروت ناشی می‌شوند. ماکس وبر از جامعه‌شناسان مخالف قشربندی بر

اساس ثروت بود و قشربندی بر مبنای هرکدام از مزایا را جدا و مستقل می‌دانست، این نظریه ماکس وبر به نظریه قشربندی سه‌گانه مشهور شد. کارل مارکس نیز از جامعه‌شناسانی است که برای نخستین بار نظریه قشربندی را مطرح کرد (دانش‌نامه ویکیپدیا، قشر بندی).

در جوامع بسیار ابتدایی ممکن است این تقسیمات بر پایه سن و جنسیت باشد، در جوامع صنعتی امروز مثلاً بریتانیا، قشربندی اولیه بر پایه طبقه اجتماعی است. با این وجود، فمینیست‌ها معتقدند که نظام جنس/جنسیت نیز از شکل‌های اصلی قشربندی است، یعنی مردان نسبت به زنان از قدرت و منزلت بیشتری برخوردارند. تفاوت‌های نژادی نیز مبنای مهمی است. مثلاً سیاه‌پوستان نسبت به سفیدپوستان قدرت و منزلت کمتری دارند. تقسیم میان جهان اول (کشورهای غربی) و جهان سوم نیز گویای رابطه استثمار است و یکی از اصول قشربندی را تشکیل می‌دهد.

چگونگی به وجود آمدن نظام طبقاتی

برگسن می‌گوید: اگر از انسان کنونی، همه آن چه را که از بیرون تحت تاثیر جامعه بروی نهاده شده، دور کنیم، او را تقریباً عین اسلاف خود می‌یابیم (هالباکس، ۱۳۴۶).

در بیان چگونگی ایجاد طبقات "صدر" می‌نویسد: سطح زندگی، وضع خاص خانوادگی و اوضاع محیطی، در تربیت روحی و بدنی، تاثیر بسیاری دارد. ثروت‌مندان در تنعم و آسایش زندگی می‌کنند و کشاورزان در محیط بی‌آلایش روستا. اختلاف قوای بدنی و روحی و تربیت حاصل از نوع زندگی و تفاوت در کیفیت معاش و عقائد اجتماعی و ادبیات و هنر و انتخاب مسکن غذا، باعث بروز اختلاف‌هایی شدید در نوع زندگی مردم می‌شوند. این اختلاف زمانی که از یک نسل تجاوز کند به تدریج شدت می‌یابد و تبدیل به شکاف‌های عظیم صنفی و طبقه‌ای و حتی ملی می‌شود (صدر، ۱۳۵۴).

نظام طبقاتی در ادیان و فرهنگ‌های بزرگ دنیا

آئین هندو: اعتقاد به نظام طبقاتی (کاست) یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های این آئین است. طبقات اصلی این نظام عبارتند از: برهمن، سلاطین و سربازان، کشاورزان و دامداران در آخر کارگران، طبقه پنجم "طبقه نجس" نام دارد. این طبقه نجس (پاریا- نانجیب) در مقابل آریا (نجیب) قرار می‌گرفتند و محکوم به پستی و ناپاکی ابدی بودند (باهنر، ۱۳۶۰).

ایران و روم: دو امپراطوری بزرگ ایران و روم که در زمان ظهور اسلام همسایه‌های قدرت‌مند سرزمین عربستان بودند، هر دو با نظامی کاملاً طبقاتی اداره می‌شدند. حقوق اجتماعی و روابط انسانی در کشور بسیار پهناور ایران به گونه‌ای طراحی شده بود که هر فرد تنها می‌توانست استعدادهای خود را در درون طبقه خویش بیازماید و فقط در حد طبقه خود از مواهب طبیعت بهره‌مند شود. برخی دارای فره ایزدی و در خور پادشاهی بودند. گروهی شایسته دبیری و ارتشی و بیشتر مردم سزاوار مقام حکومتی

شمرده نمی‌شدند. اردشیر بابکان قانونی وضع کرد که مطابق آن، فرزند آهنگر کاری جز آهنگری انجام ندهد. در قانونی دیگر جز اشراف (سلاطین و دبیران) کسی حق درس خواندن ندارد. اوستا، یکی از منابع مهم در باره نظام طبقاتی ایران پیش از اسلام می‌باشد، در سینه، هات ۳۳ بند ۴ از اوستا آمده است: "ای مزدا منم که تو را می‌پرستم و از تو خواستارم: ناباوری و «ترمنشی» از میان برخیزد و خویشاوندان از خیره سری، همکاران از فریب نزدیکان و یاوران از نکوهندگان رهایی یابند و جهان از رهبران بد بیاساید (اوستا، ۲۸). بنابراین آرزوی حضرت زردشت چنین بود که از اهورامزدا می‌خواهد: از مزدیسنی‌ها بی‌ایمانی و بداندیشی، از خوتیوش که اعلاترین طبقه زردشت بودند خودپسندی و به خود بالیدن، از ورزنه مخالفت با خویشان و نزدیکان، از ایریمینه بدگویی از مردم، از عموم مردم بد رفتاری و بی‌اعتنایی به همدیگر دور شود (ربانی، ۱۳۸۴).

امپراطوری روم نیز در نظام طبقاتی به سر می‌برد. مردم به چهار طبقه تقسیم شده بودند: اشراف، شوالیه متوسط و بردگان. مسیحیت نیز زمانی که وارد محیط امپراطوری روم شد موفق به حل مشکل طبقاتی جامعه نشد تا به سطح برابری و برادری دینی برسد و به رنگ امپراطوری روم در آمد. باورها و حتی شکل زندگی بزرگان کلیسا، تحت تاثیر شدید امپراطوری قرار گرفت و فاصله‌ای بین رجال کلیسا و مردم عادی ایجاد شد که این امر بر مشکل جامعه افزود (بهی، ۱۳۵۲).

در قرون معاصر، نظام کمونیسم نیز در مواجهه با نظام سرمایه‌داری، تلاش کرد تا ابزار تولید را اعم از کارخانه‌ها و بانک‌ها و ... از مالکیت طبقه‌ای واحد خارج ساخته، شکاف طبقاتی را صرفاً با این روش از بین برد. سران کمونیسم برای رسیدن به هدف خود، فشار طبقه کارگر بر طبقه مرفه را عملی اخلاقی می‌شمرد که بر عکس آن غیر اخلاقی است. این سیستم در نهایت با وجود از بین بردن طبقه سرمایه‌دار و اشراف، خود منجر به ایجاد طبقاتی دیگر شد، افراد حزبی و افراد غیر حزبی، بوروکرات‌ها (کارمندان) و مردم عادی و کشاورز و کارگر و نظامی (همان: ۲۵).

آئین‌های ابراهیمی: اساس ادیان ابراهیمی برابری انسان‌ها است. تفاوت‌هایی که انسان‌ها در آفرینش با هم دارند انکارناپذیر است اما منشا این تفاوت‌ها الزاماً نژاد و خانواده و قومیت نیست و هر انسانی می‌تواند بر مبنای استعدادهای خدادادی که به شکلی صحیح تربیت و جهت داده شده‌اند، در هر جایگاهی به ایفای نقش بپردازد. موسی از نسل یعقوب (ص) در مصر به عنوان برده به کار گرفته شد ولی خداوند، نبوت را به وی و فرزندان اسماعیل و اسحاق اعطا کرد.

در دین مسیحیت، خداوند مظهر عشق و رحمت است و به عنوان پدر بر مردم معرفی شده و همه فرزندان اویند. برابری و برادری اصل بنیادی مسیحیت است (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۸۷). متاسفانه با تحریفاتی که در تعالیم موسی صورت گرفته، اصل برابری انسان‌ها از بین رفته است و یهودیان خود را تنها دوستان

خدا می‌پندارند و فیض و رحمت الهی را مخصوص خود دانسته و معتقدند هیچ کس به جز آن‌ها داخل بهشت نمی‌شود.

بررسی دیدگاه اسلام درباره نظام طبقاتی

"طبق آیات قرآن، احبار و رهبان (قدرت‌های کاذب و مذهبی)، ربانیون (روشنفکران مسئول تربیت مردم)، مترفین، ملا (قدرت‌مندان) و مستضعفین طبقات موجود در جوامع بشری را قبل و هنگام ظهور پیامبران تشکیل می‌دادند (ره‌نورد، ۱۳۵۷). ولی از دید اسلام، انسان‌ها با وجود اختلاف در ظاهر از جهت گوهر آفرینش برابر هستند و سیستم طبقاتی برای ایشان تعریف نشده بلکه در روش زندگی پیامبر اسلام (ص) با نظام‌های موجود نیز مخالفت چشمگیری وجود داشته است. بیشترین تلاش اسلام برقراری عدالت است. عدالت نیز در واقع همان برابری طبقاتی است (شریعی، ۱۳۶۲).

برابری انسان‌ها در رای قرآن

برابری ذاتی انسان‌ها یکی از اصول اساسی اسلام است. قرآن در بیان برابری انسان‌ها از هر نژاد و جنسیت و رنگی آیات فراوانی بیان فرموده به عنوان مثال:

(۱) یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات/۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

آیه، ضمن اشاره به تفاوت‌های انسان‌ها مبین این مطلب است که همه انسان‌ها از پدر و مادری واحد به دنیا آمده‌اند و تنها موجب برتری یک انسان در مقابل دیگران را تقوای الهی شمرده است.

(۲) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل/۹۷) هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم.

در آیه فوق، عبارت "من" نشانه عمومیت حکم است یعنی: هر انسانی می‌تواند با اصلاح عملکردهایش به زندگی پاک‌دست یابد.

۳) دو الگوی قرآنی از زنان دو سرزمین متفاوت

و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن‌گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمان برداران بود (التحریم/۱۱ و ۱۲).

۴) ماجرای اظهار تنفر مرد اموی از ورود عبدالله بن مکتوم (صحابی نابینا) در جلسه‌ای که پیامبر (ص) با سران قریش داشت. خداوند این حالت نکوهیده آن مرد اموی را در قرآن سوره عبس بازگو فرموده و کردار او را با بیان عتاب‌آمیز، ناخوشایند بر شمرده است (حجتی، ۱۳۷۷، با روایتی از امام صادق (ع)).

بررسی جامعه‌نوی

پیامبر با رفتار خود تلاش کرد تا عملاً برابری را به جامعه آموزش دهد. بلال حبشی به عنوان مؤذن خاص پیامبر (ص)، سلمان ایرانی و ابوذر از بیابان نشینان است. مقدار فردی گمنام و به قولی از حضرموت بود. در مقابل، برخی از یاران حضرت، بزرگانی از قریش بودند مثل علی (ص) و ابوبکر. داستان‌های زیادی روایت شده که ایشان در امر ازدواج اصحاب، عوامل برتری در باور عرب جاهلی را زیر پا می‌گذاشت به عنوان نمونه دختر عمه‌اش زینب را برای غلامش زید تزویج کرد و خود با صفیه دختر حیی بن اخطب از اسرای یهود ازدواج کرد (حرآملی، ۱۴۰، ج ۱۴: ۴۷).

علاوه تلاش برای زدودن فقر از جامعه یکی از فعالیت‌های اسلام در مواجهه با نظام طبقاتی است، اسلام به برابری در حقوق اقتصادی بها می‌دهد. در اسلام، عملاً هیچ شغلی در انحصار گروه خاصی نیست. در کنار آن صاحبان ثروت موظف به پرداخت مالیات (زکات) هستند تا نیازهای جامعه نیازهای فقرا تامین شود. فقرا، افرادی آبرومند که به دلایلی توان کار و کسب معاش ندارند نه تنها تحقیر نمی‌شوند بلکه به جهت کاستی که در زندگی دارند از امتیازی معنوی برخوردارند. کلینی در کافی بابی را به این موضوع اختصاص داده: "بَابُ فَضْلِ فَقْرَاءِ الْمُسْلِمِينَ" از نظر امام صادق (ص) فقرا زودتر از دیگران - آرزیده می‌شوند مثال آن‌ها مانند مامور مالیاتی است که در نگاه به دو کشتی یکی کهنه و دیگری تجملاتی، اولی را از مالیات معاف می‌کند و دومی را برای اخذ مالیات متوقف می‌کند (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۶۰).

طبقات معنوی و ارزشی

۱) ائمه معصومین (ص)

امامت منصبی الهی یا موروثی: در بسیاری از نظام‌های سلطنتی حکومت موروثی است در چنین روش حکومتی اذن خدا وجود ندارد و شایستگی‌های لازم جهت اداره جامعه از نظر دور مانده و حفظ سلطنت در یک خانواده، اصل حاکم بر همه ارزش‌ها تلقی می‌شود. از جمله شبهه‌هایی که امروزه از طرف دشمنان اسلام علیه شیعه مطرح و به آن دامن زده می‌شود موروثی بودن امامت است، با اعتقاد به این موضوع باید قائل به یک قشربندی اجتماعی در اسلام باشیم طوری که این قشربندی با شعار اصلی اسلام که برابری انسان‌ها را بیان می‌کند مغایر خواهد بود.

با دقت درحقیقت مسئولیت امام می‌توان دریافت که این مسئولیت چیزی مانند حکومت‌های سلطنتی نیست، احراز این مقام نه مقام اجتماعی است و نه صرف حکومت ظاهری بر مردم بلکه مسئولیت خطیر امامت، شرایط متعددی از جمله علم و عصمت نیاز دارد و تنها راه تعیین امام از جانب خدای سبحان و معرفی از سوی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم است.

اینک قرائن و شواهدی می‌آوریم تا خط بطلانی باشد بر این توهم که امامت یک منصب موروثی نیست:

(۱) خداوند طبق آیه (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (البقره/۱۲۴)).

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» طبق این آیه مقام امامت نمی‌تواند موروثی باشد که اگر چنین بود مطمئناً خدای سبحان درخواست پیامبرش را می‌پذیرفت، پس روشن می‌شود که باید شخص قابلیت و لیاقت داشته باشد نه این که فرزند پیامبری چون ابراهیم خلیل‌الله باشد.

(۲) اللَّهُ يَصْطَلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (الحج/۷۵)؛ (خدا از میان فرشتگان رسولانی بر می‌گزیند، و نیز از میان مردم).

اصطفاء گرفتن صافی و خالص هرچیزی است (راغب، ۱۴۱۲ ج ۱: ۴۸۸). این آیه بیان می‌کند رسالت بدون قید و شرط نیست که هر کس بخواهد رسول شود بلکه در تحت نظام اصطفاء قرار دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۵۷۹).

(۳) آیه اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (الانعام/۱۲۴)؛ (خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد) روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل، بلکه شرط آن آمادگی روحی و تقوی فوق‌العاده‌ای در مرحله عصمت است، وجود این صفات مخصوصاً مقام عصمت را جز خدا کسی نمی‌داند و خدا می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شوری (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۳۱).

(۴) اگر خلافت الهی ائمه (ص) مانند حکومت‌های سلطنتی موروثی بود باید همواره خلافت از پدر به بزرگ‌ترین فرزند منتقل شود در حالی که می‌بینیم حضرت علی (ع) این مقام را نه از طریق موروثی و اکتسابی بلکه از سوی خدا و توسط پیامبر دریافت نمود درحالی که حضرت علی (ع) فرزند پیامبر اکرم (ص) نبود.

(۵) بعد از آن امامان به جای آن که فرزند بزرگ‌تر امام حسن (ع) به منصب امامت برسد فرزند امام حسین (ص) عهده‌دار امامت در جامعه می‌شود. و از فرزندان امام حسن (ع) کسی به عنوان حاکم اسلامی نشده است.

۶) به جای بزرگ‌ترین فرزند امام صادق (ع) یعنی اسماعیل، حضرت کاظم به امامت می‌رسد.
 ۷) امام حسن (ص) بعد از امام علی‌نقی (ع) به مقام ولایت رسید در حالی که محمد بزرگ‌ترین فرزند آن امام بودند.
 ۸) در میان فرزندان امامان، انسان‌های بزرگواری هم‌چون حضرت ابوالفضل بودند اما عهده‌دار مقام امامت نبودند.

۲) ربانیون و نذیران

مفرد این واژه، ربانی به معنای تربیت کننده است. اینان علمایی هستند که تربیت مردم را به دست دارند. کسانی که در جنگ با کافران از خدا یاری می‌جویند و نبرد می‌کنند. چه انبیایی که به همراه آن‌ها دانشمندانی بودند که به نبرد پرداختند "و کَأَیْنُ مِنْ نَبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیْرًا" (آل عمران/۱۴۶).
 «نذیر» به معنای انذارکننده که در قرآن مجید فقط درباره پیامبران آمده است. نذیر کسی است که در شرایط ناپهنجار اجتماعی ظهور کرده و مردم را به موقعیت‌شان آگاه می‌کند و ضمن آگاه کردن آنان، از انحراف‌های فکری و عملی هم برحذرشان می‌دارد.

۳) مفهوم روحانی

در نظام‌های پیش از اسلام از جمله آئین زرتشت و یهود و هندو، روحانیت به عنوان یک طبقه مطرح شده اما در اسلام نه تنها چنین طبقه‌ای مستقل از توده مردم وجود ندارد و وراثت هیچ نقشی در تعیین علمای دینی ندارد بلکه هیچ کس شغلش روحانی بودن نیست (که نقشی در آبادی دنیای مردم نداشته باشد و صرفاً وجودی مقدس شمرده شود) و هر کسی می‌تواند در زمره علمای دینی باشد، گروهی که ضمن تلاش در شناخت خدا و اصلاح اندیشه خود و جامعه، باید نقشی سازنده در امور دنیوی نیز داشته باشند چنان که مولا علی چاه حفر می‌کرد و علامه امینی کشاورزی و علامه جعفری فیلسوفی بزرگ و مدرسی تاثیرگذار بود.

۴) سادات

سید به معنای سرور، مهتر، بزرگ، آقا(معین، ۱۳۶۴). سید کسی که صاحب مجد و عظمت است و به همین اعتبار نسل پیامبر (ص) را سید می‌گویند. سیادت عنوانی است اعتباری نه تکوینی و به فرزندان هاشم گفته می‌شود "هاشم بن مناف جد سلسله بنی‌هاشم، نیای دوم پیامبر اکرم (ص) یکی از بزرگان عصر خویش بود" (سبحانی، ۱۳۸۵).

به فرزندان هاشم، بنی‌هاشم می‌گویند. برخی از این‌ها به عموهای پیامبر (ص) می‌رسند. بنابراین فرزندان این‌ها هم سید هستند. پیامبر (ص) از جهت پسرانش (آن‌چه میان اهل سنت و شیعه مشهور

است این که پیامبر صاحب سه پسر به نام‌های قاسم و عبدالله که ایشان به طاهر و طیب ملقب شدند و ابراهیم بود (تقی‌زاده، ۱۳۸۷). چون در کودکی از دنیا رفتند نسلی ندارد و فقط از طریق حضرت فاطمه (س) نسلش ادامه پیدا کرد. نتیجه این که تمامی ائمه معصومین (ص) و فرزندان از طریق حضرت علی (ع) به هاشم و از طریق حضرت فاطمه به پیامبر می‌رسد و سید هستند. در عموماً پیامبر اکرم (ص) نیز سیادت حاصل شده است ولی چون نسل پیامبر (ص) بیشتر مورد توجه مسلمانان است و نسل حضرت از فاطمه (س) و حضرت علی (ع) می‌باشند این‌ها بیشتر مورد توجه و احترام هستند و از بقیه سادات نیز معروف‌تر و مشخص‌ترند. پس ریشه سادات همان عظمت پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) از نظر صفات و روحیات و اعمال است. ابن بابویه گوید: "اعتقاد ما در شان سادات علویه آن است که ایشان از آل رسول الله هستند و آن که دوستی ایشان واجب است به جهت آن که مزد پیغمبری پیامبر (ص) است." (صدوق و مفید، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۱).

اهمیت مودت به فرزندان پیامبر اکرم (ص)

پیامبر اکرم (ص): کسی که به فرزندان من احترام بگذارد و تکریم کند در واقع مرا تکریم کرده است (مستنبط، ۱۴۳۰/ج ۲: ۱۶۴)، و عیادت سادات واجب و زیارات آنان سنت است (طباطبائی و فقهی، ۱۳۷۸: ۳۸۲).

سوال: با توجه روایاتی که در آن‌ها سفارش به احترام سادات شده است، آیا خداوند نیز عنایت خاصی نسبت به آن‌ها دارد و تفاوتی در حسابرسی آن‌ها با سایر مردم وجود دارد؟

خطاب در این روایات "سادات مومن" است، ملاک قرب معنوی و پاکی است نه حسب و نسب در تاریخ زندگی معصومین (ص) می‌خوانیم که بعضی از نزدیک‌ترین افراد منتسب به خود را به خاطر انحراف از خط اسلام رسماً طرد کردند. مانند جعفر بن علی فرزند امام هادی ملقب به جعفر کذاب است. او به دلیل ادعای امامت پس از رحلت برادرش، امام حسن عسگری (ع) و انکار وجود فرزند بر ایشان به جعفر کذاب ملقب شد (ویکی فقه، دانشگاه حوزوی). و یا پیامبر (ص) در مورد شخصیت والای سلمان فارسی می‌فرماید: "سلمان مناً اهل‌البیت" در مورد پاداش و کيفر الهی بین سادات و غیر سادات هیچ فرقی وجود ندارد. امام رضا (ع) در بیانی تقوا و بندگی را عمل شرافت شخصیت می‌داند و در مورد مردی که به ایشان عرض کرد روی زمین از شما با شخصیت‌تر از نظر پدر نیست. فرمودند: تقوا باعث شخصیت آن‌ها شد و بندگی خدا آن‌ها را به این مقام رساند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۶). و امام باقر (ع) نیز روسیاهان روز قیامت را مدعیان دروغین امامت دانسته و تاکید کرده که حتی اگر این مدعیان علوی و فاطمی باشند (صدوق، ۱۴۰۶: ۴۱۵).

پس با توجه به روایات، سادات در اعمال مانند سایر مردم هستند و در صورت گناه مستحق عذاب الهی می‌شوند. همان طور که فرزند نوح (ع) بدلیل طغیان مستوجب عذاب الهی شد (هود/۴۶)، در سوره

مسد ابولهیب عمومی پیامبر اکرم (ص) را جهنمی می‌داند. نتیجه این که هر کس مسئول اعمال خویش است تکالیف وضع شده از سوی خدا بر اساس «انسان بودن» افراد است نه سید و غیرسید بودن و ثواب و عقاب نیز بر اساس اعمال انسان تنظیم می‌شود.

سهام سادات

سوال دیگر این که آیا سهم سادات در مسئله خمس برای این طبقه اجتماعی، برتری اقتصادی پدید آورده و امتیازی ویژه برای آنان محسوب می‌شود؟ در کتب فقهی بیان شده است که خمس را تنها به ساداتی که فقیر یا یتیم نیازمند یا در سفر و مانده‌اند باید داد، و این سادات نباید فاسق و متجاهر به فسق باشند. و هرگاه سهم سادات بیش از نیازشان باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می‌داند صرف کند. پیامبر اکرم (ص) نیز درباره حرمت بر خاندانش فرمودند: "صدقه بر محمد و آل محمد (ص) حلال نیست و خدا برای آنان در خمس به قدر کفایت آنان قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۲۵). پس هیچ گونه تفاوت از نظر مادی میان سادات و غیر سادات گذارده نشده است.

سؤال این است که اگر هیچ گونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نیست این برنامه چه ثمره‌ای دارد؟ در زکات احتمال سوء استفاده خویشاوندان پیامبر و جانشینان ایشان به عنوان مالیات وجود داشت برای جلوگیری از این قضیه زکات بر سادات حرام شد و برای تامین نیازهای فقرا سادات سهمی از خمس قرار داده شد. خمس نه تنها امتیازی برای سادات محسوب نمی‌شود بلکه یک نوع محرومیت برای حفظ مصالح عمومی بوده است.

۵) مهاجرین و انصار

در سوره توبه خداوند رضایت خود از دو گروه مهاجر و انصار اظهار می‌کند که اولین گروه‌های مسلمان و یاوران دین در مواقع ضعف آن بودند اما این بدان معنی نیست که طبقه‌ای جداگانه شکل بگیرد که امتیازات مالی به آن تعلق گیرد و یا برتری معنوی داشته باشد که برای دیگران متصور نباشد. البته در مقابل این گروه‌ها از بعد مادی نیز گروه‌هایی در قرآن دیده می‌شود مانند ثروت‌مندان یا مترفین، گروه ملا یعنی کسانی که در راس قدرت قرار دارند و پیوسته پشتیبان یکدیگرند، جباران و فرمانروایان طاغوت که دعوی ربوبیت داشته و با پیامبران در جنگ هستند.

نتیجه‌گیری

قشربندی اصطلاحی برای توصیف نابرابری اجتماعی است، یکی از معضلات جوامع بشری، وجود فاصله طبقاتی در بین اقشار مردم است. در نظام کاستی هند اختلاف طبقاتی به قدری عمیق بود که اگر برهمن جنایتی مرتکب می‌شد محکوم به اعدام نمی‌شد و در مورد پست‌ترین طبقه یعنی پارایاها نه تنها لمس بدن آن‌ها موجب نجاست می‌شد بلکه عبور از نزدیکی آنان نیز همین حکم را داشت. خوشبختانه مجلس هند در سال ۱۹۴۸ به صورت رسمی نجاست بشر را منسوخ کرد. در دین زرتشت، تحرک یک فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر عملاً غیر ممکن به نظر می‌رسد اما آن شدتی که در جامعه هند وجود داشت در این جا نمی‌بینیم. در دین یهود آن چه حائز اهمیت است وجود نظامی چون نظام کاستی در این دین است، اما نه در درون جامعه بلکه در مواجهه با سایر اقوام و ملل، به نحوی که یهود از آن طریق خود را برترین نژاد در روی زمین می‌داند. تعالیم دین مسیحیت این نکته را یادآوری می‌کند که هیچ انسانی بر انسان دیگر رجحانی ندارد.

جهان از نظر جهان‌بینی اسلامی پر از تفاوت‌ها و تمایزها است و همین اختلافات، یکی از نشانه‌های الهی و عامل زیبایی و تعادل جهان است. دستوراتی که دین اسلام در زمینه ساختار اجتماعی جامعه می‌دهد به وجود آورنده نظام عادلانه، روابط نیکو، تلاش مشترک در جامعه در جهت سعادت و کمال آن است. اسلام با شناساندن ارزش‌های راستین از ارزش‌های کاذب، انسان را در مسیر رشد قرار می‌دهد. مثلاً در نظام ارزشی جاهلی، برده‌داری امری رایج بود. نظام بردگی شکل افراطی قشربندی بود که در آن بعضی افراد به عنوان دارایی در تملک مولایش قرار می‌گرفتند. آن‌ها در جامعه فاقد هرگونه حقوق و مزایا بودند، اسلام با تأکید برای برپایی قسط یکی از اهداف ماموریتی پیامبر را برقراری عدالت در بین اقشار مردم بیان داشت. اسلام با از بین بردن تضادهای نژادی، روابط و تفاهم را میان طبقات اجتماعی برقرار کرد و جز تقوی و فضیلت معنوی هیچ چیزی را عامل برتری به شمار نیاورد. در اسلام با نابرابری اقتصادی نیز مبارزه شده است. از دیدگاه اسلام عدالت اقتصادی یعنی رفاه عمومی، ایجاد تعادل و توازن ثروت و درآمدها، اسلام به این منظور داشتن زندگی متعارف و آبرومندانانه را حق تک تک افراد جامعه می‌داند و با اتخاذ روش‌هایی، ثروت را در جامعه متوازن می‌کند تا فقر و بدبختی و یا ثروت و قدرت باعث پیدایش فاصله طبقاتی نشود.

منابع

- آشتیانی، (۱۳۶۸). تحقیقی در دین مسیح. تهران: نشر نگارش.
 ابادری، ی؛ و دیگران. (۱۳۷۲). ادیان جهان باستان. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.
 ابن کثیر دمشقی، ۱، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). بیروت: دارالکتب.
 ابن‌ابی‌الحدید، م، بیتا. شرح نهج البلاغه. چاپ بیروت.
 ادیبی. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

- اشرف، ا. (۱۳۴۶). **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در امریکا**. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- باهنر، م. (۱۳۶۱). **دین‌شناسی تطبیقی**. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهی، م. (۱۳۵۲). **اسلام و سیمای طبقاتی اروپا**. مترجم: م. خضری. چاپ کیهان.
- تامین، م. (۱۳۷۳). **جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی**. ع، ا، نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- تقی‌زاده داوری، م. (۱۳۸۷). **تصویر خانواده پیامبر (ص) در دایره‌المعارف اسلام**. قم: موسسه شیعه‌شناسی.
- جوادی‌آملی، ع. (۱۳۹۱). **مفاتیح‌الحیاه**. قم: نشر اسراء.
- حجتی، م. (۱۳۷۷). **اسباب‌النزول**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حرآملی، م. (۱۴۰۰). **وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه**. قم: موسسه آل‌البیت (ص).
- خسروی، م. بیتا. **زندگانی حضرت سجاد و امام محمدباقر (ص)**. تهران: نشر اسلامی.
- دوست‌خواه، ج. (۱۳۷۷). **اوستا**. تهران: انتشارات مروارید.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب‌القرآن**. دمشق - بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- رهنورد، ز. (۱۳۵۷). **موضع‌گیری طبقات اجتماعی یا فرایند انحطاط یک جامعه در قرآن**. نشر ایران.
- زمخشری، م. (۱۴۰۷). **الکشاف‌الحقائق غوامض‌التنزیل**. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی‌تبریزی، ج. (۱۳۸۵). **فروغ ابدیت**. قم: بوستان کتاب - چاپ دفتر تبلیغات اسلامی.
- سید رضی، (۱۴۱۴). **نهج‌البلاغه**. قم: نشر هجرت.
- شریعتی، ع. (۱۳۶۲). **مجموعه آثار**. انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- صدوق، م. (۱۳۷۸). **عیون‌الآخبار الرضا (علیه‌السلام)**. تهران: نشر جهان.
- صدوق و شیخ مفید، (۱۴۱۴). **اعتقادات‌الامامیه و تصحیح‌الاعتقاد**. قم: کنگره شیخ مفید.
- صدوق، (۱۴۰۶). **ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال**. قم: نشر دارالرضی. چاپ اول.
- صدر، م. (۱۳۵۴). **اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی**. انتشارات جهان‌آرا.
- طباطبائی، ق. (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر‌القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، م.؛ فقهی، م. (۱۳۷۸). **سنن‌النبی (ص)**. تهران: نشر کتابفروشی اسلامی. چاپ هفتم.
- طبری، ا. (۱۴۱۲). **جامع‌البیان فی تفسیر‌القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
- عاملی، ج. (۱۴۰۹). **تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه**. قم: نشر آل‌بیت. چاپ اول.
- کلینی، م. (۱۳۶۲). **ش. الکافی**. تهران: نشر اسلامی.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی**. ترجمه: م. صبوری. تهران: نشر نی.
- مجلسی، م. (بی‌تا). **بحار‌الانوار الجامعه لدرر اخبار‌الأئمه‌الاطهار**. تهران: نشر اسلامی.
- مجلسی، م. (۱۳۵۹). **اخلاق اسلامی**. ترجمه: م. کمرهای. تهران: نشر مهر. چاپ اول.
- مطهری، م. (۱۳۵۹). **مشخصات اسلام و موضع‌گیری طبقاتی**. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اهواز.
- معین، م. (۱۳۶۴). **فرهنگ فارسی**. انتشارات امیرکبیر. چاپ هفتم.
- مکارم‌شیرازی، ن. (۱۳۷۴). **ش. تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- مستنبط، ا. (۱۴۳۰). **القطره**. ترجمه: م. رحیمیان. قم: نشر حادق. چاپ نهم.
- منتسکیو، (۱۳۷۰). **روح‌القوانین**. ع، ا، مهتدی. تهران: انتشارات امیرکبیر. جلد دوم.
- هالبواکس، م. (۱۳۴۶). **طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی**. جلد اول، ترجمه: م. ع، کاردان. انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اخترشهر، ع. (۱۳۸۰). **گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن**. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۵، ص ۲۳۸-۲۲۵.
- ربانی، ر؛ و دیگری. (۱۳۸۴). **تحلیلی بر قشربندی اجتماعی در ادیان**. پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی. شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۱۴-۹۲.
- دانشنامه ویکیپدیا.
- دانشنامه ویکی فقه.